میرزایی نفر دوم از چپ در مراسم رونمایی از کتاب

گفت‌وگوی «جوان» با رضا میرزایی راوی کتاب «از ارتفاعات سخت تا نخل‌های بی‌سر» که به تازگی از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است

مشاهدات خود را از حوادث انقلاب و دفاع مقدس با سند و مدرک روایت کردم

علیرضا محمدی

کتاب «از ارتفاعات سخت تا نخل‌های بی‌سر» به روایتگری رضا میرزایی به تازگی از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چاپ و رونمایی شده است. این کتاب اگرچه خاطرات و مشاهدات میرزایی را شامل می‌شود، ولی به دلیل حضور او در اغلب حوادث و رویدادهای انقلاب و دفاع مقدس، از جامعیت خوبی برخوردار است و روایت دسته اولی از حوادث مهمی چون تسخیر لانه جاسوسی، اغتشاشات مرزی در اوایل انقلاب و سپس شروع جنگ تحمیلی تا پایان دفاع مقدس را شامل می‌شود. راوی «از ارتفاعات سخت تا نخل‌های بی‌سر» در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید بخش تسخیر لانه جاسوسی امریکا، اطلاعاتی را در بر دارد که برای اولین بار منتشر شده است.

وجه تسمیه کتاب از کجاست و چرا به این نام منتشر شده است؟

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اغلب درگیری‌های مرزی از ارتفاعات سخت غرب و شمال غرب کشور شروع شد و سپس به حمله دشمن بعثی انجامید، نام کتاب از ارتفاعات سخت تا نخل‌های بی‌سر نامگذاری شد. در واقع مبارزه با ضد انقلاب در کوه‌های صعب‌العبور شمال غرب کشور رخ داد و بعد در تداوم دسیسه‌های دشمنان، ما وارد جنگ تحمیلی با عراق در طول مرزهای‌مان شدیم که از شمال غرب تا جنوب را دربرمی گرفت اما بخش عمده آن در خطه جنوب کشور و بیابان‌ها و نخلستان‌های خوزستان بود، بنابراین وقایع کتاب جامعیتی دارد و تاریخ معاصر کشورمان خصوصاً از زمان مبارزات انقلابی تا آغاز درگیری‌های مرزی و نهایتاً حمله ارتش بعث عراق به ایران را شامل می‌شود.

پس وقایع قبل از انقلاب هم در کتاب گنجانده شده است؟

این کتاب در واقع روایت‌ها و مشاهدات من از حوادث انقلاب و دفاع مقدس است، بنابراین چگونگی ورود به وقایع انقلاب و مبارزه با رژیم طاغوت و تسخیر پادگان‌ها و مسائلی از این دست نیز بخشی از کتاب را شامل می‌شود. چون من از پاسدارهای دوره اول سپاه تهران و پادگان ولیعصر(عج) بودم و از نزدیک با ضد انقلاب و منافقین و گروهک‌های جدایی طلب درگیر بودم سعی کردم همه این وقایع را با اسناد و مدارک در این کتاب روایت کنم. بعد از پیروزی انقلاب، ما ۱۹ ماه درگیر بحران‌های بسیاری چه در شهر و چه در مرزها بودیم. این ۱۹ ماه بخش مغفول مانده تاریخ دفاع مقدس است که سعی کردم به صورت پررنگ‌تری در کتاب بیاید.

به نظر شما کدام یک از بخش‌های کتاب ناگفته‌های تاریخ انقلاب و دفاع مقدس را بیان می‌کند؟

یکی از وقایع مهم انقلاب، تسخیر سفارت امریکا به عنوان لانه جاسوسی این کشور است که برای اولین بار در این کتاب از نحوه مدیریت تسخیر لانه جاسوسی از سوی سپاه مطالبی آورده شده است. اتفاقاً همین بخش مورد بحث با دوستان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بود و روی انتشار این بخش حساسیت وجود داشت که نهایتاً اجازه انتشار گرفت. در زمان پیروزی انقلاب ما اصلاً در این فکر نبودیم که بخواهیم سفارت امریکا را تصرف کنیم. سلسله رویدادها و حوادثی پیش آمد که نهایتا منجر به اشغال لانه جاسوسی شد. از زمان پیروزی انقلاب تا ۱۳ آبان سال ۵۸ که سفارت امریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام به تصرف درآمد، هرجای کشور که فتنه‌ای کشف می‌شد یا یکی از سران ضد انقلاب و ایادی رژیم سابق دستگیری می‌شدند، سرنخ‌های این فتنه به سفارت امریکا منتهی می‌شد. رفته رفته این فکر به وجود آمد که آنجا نه یک سفارتخانه که مرکزی برای براندازی نظام اسلامی است. همان زمان به حضرت امام نیز گزارش داده شد که تا این سفارتخانه وجود دارد، فتنه‌ها و دسیسه‌ها تمام نخواهد شد، بنابراین جوانان انقلابی تصمیم به تصرف سفارت امریکا گرفتند. مدیریت کار هم بر عهده سپاه بود تا تسخیر لانه جاسوسی بدون هیچ خسارت مالی و جانی صورت گیرد. دانشجویان پیرو خط امام از زمان انقلاب ارتباط تنگاتنگی با بچه‌های سپاه داشتند و بین آنها هماهنگی وجود داشت. حتی به دانشجوهای دخیل در ماجرا یک قطعه عکس ۳۰ در ۴۰ حضرت امام داده شد که آن را به گردن‌شان بیاویزند و به این ترتیب تصویر امام، کارت شناسایی آنها شد تا افراد متفرقه در این ماجرا وارد عمل نشوند و ناخواسته اتفاق بدی نیفتد. قبل از اشغال لانه جاسوسی نیز یک ساختمان دو طبقه را همجوار سفارت در اختیار گرفتیم که از آنجا کار مدیریت می‌شد و وقایع کاملاً تحت کنترل بود. من آن زمان سپاهی بودم اما روز تسخیر لانه جاسوسی به میان دانشجویان رفتم تا همراه تعداد دیگری از بچه‌های سپاه، کار مدیریت شود. مثلاً وقتی وارد لانه جاسوسی شدیم و قفل در ورودی ساختمان شکسته شد، بعد از ورود به ساختمان، مجدد قفلی به آن زدیم که افراد متفرقه وارد نشوند. آنجا

> اواخر سال ۱۳۷۰ از آنجا که منافقین نیروی ۵هزار نفری را در پادگان اشرف و استان دیاله عراق متمرکز کرده بودند، یک عملیات برون مرزی طرح‌ریزی شد که طی آن قرار شد ۳۰۰ نفر از بچه‌های رزمنده با لباس مبدل کردی از چند شهر و منطقه عراق عبور کنند و کیلومترها آن طرف مرزها به پادگان اشرف ضربه بزنند

میرزایی می‌گوید در زمستان سال ۱۳۷۰ رزمندگان ضربه سختی به پادگان اشرف زدند

نظامی‌های سفارت اندکی مقاومت کردند که در واقع این حرکت آنها برای خریدن وقت و از بین بردن مدارک بود. حتماً شنیده‌اید که بسیاری از مدارک را در دستگاه‌هایی به صورت رشته رشته بریده بودند که بعدها این کاغذهای بریده شده توسط دانشجوها کنار هم چیده و بسیاری از اسناد لانه جاسوسی به این شکل احیا شدند.

این مطالب عیناً در کتاب منتشر شده است؟

بله، منتشر شده و در دسترس مخاطبان قرار دارد. به هرحال این وقایع بخشی از تاریخ انقلاب است و ما سعی کردیم بی‌کم و کاست در تاریخ ثبت شود و برای اولین بار در این کتاب آورده شده است.

اشاره‌ای به مقطع ۱۹ ماهه پس از پیروزی انقلاب تا زمان حمله ارتش بعث عراق داشتید، این بخش مغفول مانده از تاریخ انقلاب چه ناگفته‌ها یا مطالب کمتر گفته شده‌ای دارد؟

بعد از پیروزی انقلاب تمام وزارتخانه‌ها به حال خودشان رها شده بودند. یکی از وقایع جالب و جذاب بعد از پیروزی انقلاب، نحوه سروسامان دادن به این وزارتخانه‌ها و ساختمان‌های دولتی برجای مانده از رژیم پهلوی بود. عرض کردم من از نیروهای دوره اول سپاه تهران بودم. چون اغلب ساختمان‌های اداری و رسمی در تهران قرار داشتند، در کتاب توضیح دادم که چطور بچه‌های انقلابی رفتند و این ساختمان‌ها را در اختیار گرفتند و به اوضاع آنها سروسامان دادند. کشور را مدیریت کردند. همچنین نحوه شکل‌گیری کمیته‌های انقلاب اسلامی با مدیریت روحانیون مساجد هر محله و گسترش آن به سراسر کشور را توضیح دادم. بعد هم نحوه کنترل فرودگاه مهرآباد را توضیح دادم. فرودگاه بین‌المللی مهرآباد به عنوان گلوگاه خروج از مرکز تا مدتی بعد از پیروزی انقلاب هنوز پاکسازی نشده بود. خیلی از ایادی رژیم طاغوت و وابستگان به آنها از طریق این فرودگاه بین‌المللی از کشور خارج می‌شدند. بنده همراه تعدادی از بچه‌های پاسدار اولین گروهی بودیم که به مهرآباد رفتیم و ورود و خروج افراد به تهران را در آنجا کنترل کردیم. بعد از تسلط بچه‌های انقلاب به فرودگاه‌ها، بعدها متوجه شدیم مرز ترکیه به محلی برای خروج ضد انقلاب و ایادی رژیم سابق تبدیل شده است، بنابراین به اتفاق تعدادی از همرزمان به آنجا رفتیم و مدتی هم در مرز ترکیه مستقر بودیم. اینها بخش‌هایی از تاریخ انقلاب است که کمتر به آنها پرداخته شده است.

شما صرفاً راوی هستید یا نویسندگی کتاب را هم بر عهده داشتید؟ نگارش کتاب چند سال طول کشید؟

این کتاب به روایت بنده است اما دو نویسنده دارد. من و سرهنگ پاسدار علی رستمی. از ابتدای روایتگری‌ها تا انتشار آن حدود هشت سال طول کشیده است. بخشی از طولانی شدن روند انتشار هم مربوط به بررسی و کارشناسی فصول آن می‌شود. چهار کارشناس عالیرتبه کشور که از فرماندهان دوران دفاع مقدس بودند کتاب را کارشناسی و تأیید کرده‌اند.

شما اوایل انقلاب در تهران حضور داشتید، اما اشاره‌ای هم به مبارزه با ضد انقلاب و گروه‌های جدایی‌طلب در استان‌های مرزی داشتید، به آن مناطق هم رفته بودید؟

ما در مرکز بودیم و بسیاری از وقایع اوایل انقلاب را در تهران بودم، ولی آن زمان پاسدارها آرام و قرار نداشتند و فقط یک مأموریت را هم دنبال نمی‌کردند به همین دلیل هر وقت پیش می‌آمد، حکم می‌گرفتم و به مناطق مرزی و آشوب زده می‌رفتم. نکته‌ای که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در انتشار کتاب‌هایش رعایت می‌کند این است که هر روایتی باید اسناد همراهش باشد. من هر مأموریتی که رفته بودم سند یا حکم مأموریتش را به دوستان تحویل دادم که تصاویر بخشی از این اسناد و احکام در فصل انتهایی کتاب آمده است.

گویا در زمان تشکیل تیپ انصارالحسین(ع) همدان، شما از اولین نیروهای این تیپ بودید! مگر شما عضو سپاه تهران نبودید؟

هرچند شروع کارم در سپاه تهران بود، اما مسائلی پیش آمد که باعث شد در ادامه فعالیت‌هایم با بچه‌های سپاه همدان همراه شوم. البته اصالت ما هم همدانی است، ولی در زمان انقلاب مدتی می‌شد که در تهران ساکن بودیم. به هرحال بعد از شروع جنگ تحمیلی و شرح وقایعی که در طول مرزهای کشورمان پیش آمد، زمان تأسیس تیپ انصارالحسین(ع) به فرماندهی شهید حاج حسین همدانی، من در سپاه همدان بودم و نحوه تشکیل این تیپ و روند تأسیس آن و عملیاتی که انجام داد و چطور تبدیل به لشکر شد و... تمام حوادث و رویدادهای رخ داده برای این لشکر را توضیح دادم. همچنین بنده از ابتدای تشکیل تیپ ۲۹ نبی اکرم(ص) کرمانشاه نیز حضور داشتم و مدت‌ها پیش سردار حاج اسدالله ناصح در تیپ ۲۹ بودم و افتخار خدمت در این تیپ را هم دارم.

در شرح عملیات دفاع مقدس، همان عملیاتی را در کتاب بیان کردید که در آنها حضور داشتید؟

بله، هر عملیاتی را که در آن حضور داشتم توضیح دادم. مرکز اسناد هم تأکید داشت که بیشتر روی دیده‌ها و مشاهدات خودم تمرکز داشته باشم. افتخار حضور در چند عملیات را داشتم و نهایتاً هم اواخر جنگ تحمیلی، در منطقه ماووت عراق بودم. من آنجا فرماندهی منطقه را بر عهده داشتم و توضیح دادم که چطور مجبور به تخلیه ماووت و بازگشت به مرزهای خودمان شدیم. چون شما از ناگفته‌ها پرسیدید، چرایی بازگشت نیروهای ما از ماووت عراق نیز از جمله همین ناگفته‌هایی است که در کتاب بیان شده است.

وقایع کتاب «از ارتفاعات سخت تا نخل‌های بی‌سر» کجا به اتمام می‌رسد؟

من تا دوالی سه سال بعد از اتمام جنگ در منطقه سرپل ذهاب و جبهه‌های غرب بودم. مسئولیت‌هایی هم داشتم و با استقرار نیروهای یونیفل در طول مرزهای ایران و عراق، ارتباطاتی با آنها داشتم. جالب است که در مورد جنگ تحمیلی بسیار گفته می‌شود، اما کسی نمی‌پرسد بعد از اتمام جنگ و دوره‌ای که از آن با عنوان «نه جنگ و نه صلح» یاد می‌شود، چه در مناطق عملیاتی دفاع مقدس می‌گذشت و آنجا چه شرایطی حاکم بود؟ بعد از برقراری آتش بس، در حالی که هر لحظه امکان تجاوز مجدد دشمن وجود داشت، نیروهای سازمان ملل در مرزها مستقر شدند و من ماه‌ها با این نیروها در ارتباط بودم. هماهنگی‌هایی داشتم و خاطراتی از آن روزها وجود دارد که در کتاب آورده‌ام. یک خاطره جالب توجه به زمان بیماری و ارتحال حضرت امام برمی‌گردد. آن زمان ما همچنان در منطقه مرزی غرب کشور بودیم. وقتی خبر ارتحال امام آمد، یک حالت غم و ناراحتی شدیدی بین بچه‌ها حاکم شد. یادم است نیروهای یونیفل از دیدن حالات ما بسیار متعجب شده بودند. از طرفی عراقی‌ها می‌ترسیدند ما تحت تأثیر این واقعه اقدام به حمله کنیم و در این سو نیز ما اعلام آماده‌باش داده بودیم تا اگر دشمن خطایی مرتکب شد، جلوی آنها را بگیریم. بچه‌ها بسیار ناراحت بودند و برخی گریه می‌کردند و پرچم عزا روی سنگرها و خطوط دفاعی نصب شده بود. یادم است نیروهای یونیفل آمدند به ما گفتند شما چرا اینقدر از شنیدن خبر فوت رهبرتان منقلب شده‌اید. شما اینجا آماده‌باش هستید و از آن طرف عراقی‌ها می‌ترسند که به آنها حمله کنید.

در دوران «نه جنگ و نه صلح» برخورد سختی هم با عراقی‌ها انجام گرفت؟

بعد از برقراری آتش بس، بین ما درگیری سختی صورت نگرفت، اما اواخر سال ۱۳۷۰ از آنجا که منافقین نیروی ۵هزار نفری را در پادگان اشرف و استان دیاله عراق متمرکز کرده بودند، یک عملیات برون مرزی طرح‌ریزی شد که طی آن قرار شد ۳۰۰ نفر از بچه‌های رزمنده با لباس مبدل کردی از چند شهر و منطقه عراق عبور کنند و کیلومترها آن طرف مرزها به پادگان اشرف ضربه بزنند. بعد از طرح‌ریزی‌های اولیه، محسن رضایی فرمانده وقت سپاه آمد و گفت رفتن شما به این مأموریت شاید بازگشتی نداشته باشد اما اگر بروید و بتوانید فقط چند نیروی منافق را از بین ببرید، کمک شایانی به ما می‌کند، چراکه آنها یک نیروی عمده چند هزار نفری را در پادگان اشرف جمع کرده‌اند که امکان دارد هر آن مثل زمان عملیات مرصاد بیایند و ضربه‌ای به ما بزنند. بعد از توضیحات آقای رضایی وارد عمل شدیم و با نفوذ به عمق خاک عراق، ضربه‌ای به پادگان اشرف زدیم و خدا توفیق داد که توانستیم برگردیم. هرچند تعدادی از بچه‌ها مجروح و شهید شدند که هنوز پیکر بعضی از این بچه‌ها به دست نیامده است. این را هم اضافه کنم که قرار شده بود اگر کسی از ما گیر افتاد، اینطور وانمود کند که یک گروه خودجوش و خودسر است و هیچ ارتباطی با نهادهای رسمی ندارد.

کتاب در همین فصل عملیات برون مرزی تمام می‌شود؟

در سال ۷۳ یک کاروان از فرماندهان شاخص دفاع مقدس به سفر معنوی حج رفتند که آقای راشد یزدی و مرحوم حاج محمد نبی حبیبی قائم مقام وقت بنیاد شهید مدیر کاروان بودند. از تمام استان‌ها فرماندهان سراسر کشور به این سفر معنوی دعوت شده بودند. این بخش آخرین فصل از کتاب را شامل می‌شود. در فصل آخر هم هر حکمی را که گرفتم و مأموریتی که انجام دادم، سندش را در این کتاب ۸۴۰ صفحه‌ای آورده‌ام. در پایان یک نکته را عرض کنم که کتاب از بلندی‌های سخت تا نخل‌های بی‌سر مکمل کتاب «حماسه نامداران گمنام» به روایتگری و نویسندگی بنده است که چند سال پیش منتشر شد و تاکنون به چاپ چهل و هشتم رسیده است. اکنون همه راویان سراسر کشور از کتاب حماسه‌های نامداران گمنام استفاده می‌کنند.

کتاب از «ارتفاعات سخت تا نخل های بی سر» حاوی مطالب دسته اولی از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی است

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۱۹

از راست به چپ

■۱- کنایه از زورآزمایی و مبارزه ■۲- سراینده صدای پای آب- آگاهی و بیداری ■۳- حرف فاصله- خواهر دارا- غده‌ای در چشم- آواز دسته جمعی ■۴- از امراض ریوی- ماندنی- ضمیر مخاطب- موشواره رایانه ■۵- دشنام- سخن بیهوده و درهم- فیلتر ■۶- نقشه محل تصادف- زوبین- شیطان ■۷- پیشرفت و ترقی- به غیر از- فریاد و نعره ■۸- چاشنی ساندویچ- نمدمال- وسیله تزریق دارو- برگ برنده ■۹- خدای خورشید مصریان- دویدن- عنصر شماره ۸۱ ■۱۰- جهاز عروس- بنابراین- نوعی لباس بچه ■۱۱- پول چین- پادشاه ستمگری که به دست داود نبی کشته شد- حرف انتخاب ■۱۲- شکاف- ترک استخوان- مراسم- کشتی رزمنده ■۱۳- بخیه درشت- ساقه برنج- برادر رستم- راز ■۱۴- نوعی تفنگ لوله کوتاه قدیمی- پیامبر بنی‌اسرائیل ■۱۵- مکتشف اسپانیایی پرو

از بالا به پایین

■۱- عمامه- ستاره پیشین بارسلونا و تیم ملی بلغارستان ■۲- تشکر- جزیره زادگاه ناپلئون- روح ■۳- انتها- شادمانی- جزیره- ویتامین جدولی ■۴- مهار شتر- بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین پرنده خانگی- لباس جراحان ■۵- از شبکه‌های سیما- آشیانه مرغ- سیاره مریخ ■۶- مسابقه موتورسواری- ضمیر اشاره- از ماه‌های میلادی ■۷- بین‌المللی- نیا- قلب دوم- خشک‌مزاج ■۸- خدای درویش- حالت مهره‌ای در شطرنج که اگر حرکت کند شاه کیش می‌شود- واحد سنجش چگالی شار مغناطیسی- عدد اول ■۹- قلمه درخت- پسوند خوراک- حیوان باوفا- از خدایان هند که او را حافظ جهان می‌دانند ■۱۰- واحد زلزله- تکرارش به معنای باد تند و شدید است- بلندی کوه ■۱۱- شهری در چرخ خیاطی- تیم فوتبالی دراینتالیا- نجات‌دهنده ■۱۲- وزیر خارجه اسبق امریکا- ورزش اول صبح- شکاف و رخنه ■۱۳- شهر برج طغرل- از ابزار بنایی- دریاچه‌ای در سوئیس- مرغ می‌رود ■۱۴- از خط‌ها- خرس آذری- دربند ■۱۵- خودشیفتگی- نوراندک

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱															
۲						■								■	
۳			■					■					■		
۴				■					■			■			
۵		■			■						■				
۶	■						■			■					
۷						■			■					■	
۸			■					■					■		
۹		■					■			■					
۱۰						■			■						■
۱۱					■						■				
۱۲				■			■					■			
۱۳			■					■					■		
۱۴		■								■					
۱۵															

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۶		۵		
				۳	۲	۸		
۲		۵						
	۷			۱	۹		۶	
	۶				۸		۷	
	۲				۷		۹	
			۱			۷		۲
۳	۸							
			۷					۴

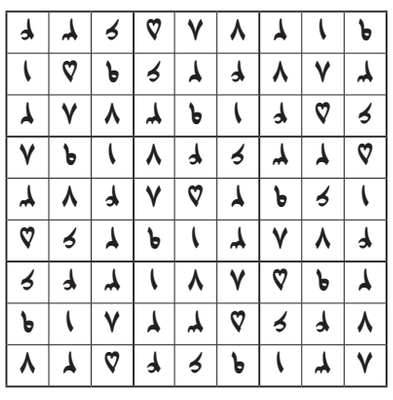

جدول کلمات متقاطع
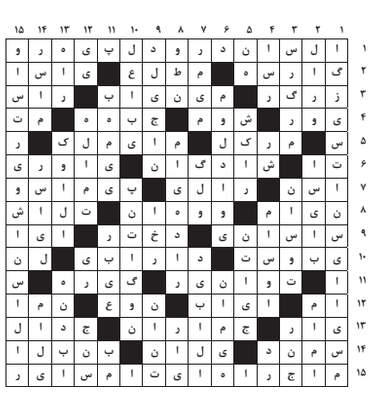
پاسخ جدول شماره ۷۲۱۸